

شرایط نویسنده آذربایجانی

دکتر رضا براهنی

مسائلی که برای یک نویسنده جدی آذربایجانی مطرح می‌شود، سوای مسائلی است که برای یک نویسنده شیرازی، اصفهانی یا تهرانی مطرح می‌شود، در این تردیدی نیست که نویسندگان ایرانی وجوه اشتراک فراوانی با یکدیگر دارند. مثلاً موضوع «شهادت» در کار «سیمین دانشور» شیرازی، «آل احمد» تهرانی، «گلشیری» اصفهانی و من تبریزی یکی از آن اشتراکات است، ولی نویسنده آذربایجانی تصویر خاص خود از آن موضوع را مطرح می‌کند که مقداری از آن مربوط می‌شود به تصور منطقه‌ای و آذربایجانی او از منطقه. این، البته نوعی اختلاف و یا سلیقه و یا ویژگی فکری و تخیلی در چارچوب اشتراک مضمون است. ولی یک نویسنده آذربایجانی، به دلیل تعلق داشتنش به یک حوزه خاص جغرافیائی و «ژئوپولیتیکی» بعزت مرزی بودن منطقه‌اش، محصور بودنش از شمال به جمهوری آذربایجان، از غرب به ترکیه، به دلیل وجود صد سال سابقه نسبتاً فشرده انقلاب و ضدانقلاب در حوزه حافظه، تخیل و تجربه‌اش، به دلیل تحقیر نژادپرستانه که در زمان سلسله پهلوی، فقط از دیدگاه آن به آذربایجانی نگریسته می‌شد، به دلیل اختلاف زبان مادریش با فارسی زبانان که منشأ بروز حرکات گریز از مرکز خاص شده و نتیجتاً چیزی جز سرکوب عاید آذربایجانی نکرده است، بدلیل هجومهای مختلف که تجربه کرده، و مردانی که هر از چندگاهی بالای دار دیده؛ بدلیل شدت و حدت حوادث از رهگذر قرار گرفتن در معبر حوادث جهانی، و سایر علل و موجبات دیگر، با نویسنده‌ای که فرضاً شیرازی یا اصفهانی است فرقه‌های اساسی دارد. از این بابت این نویسنده به تجربه اشغال در زمان جنگ دوم جهانی بصورتی دیگر نگاه می‌کند. ظلم عصر پهلوی اول، در مرحله بعدی یعنی در اوایل سلطنت پهلوی دوم، در زمان اشغال آذربایجان توسط نیروهای سرخ و حضور فرقه دموکرات در ذهن نویسنده آذربایجانی احساسهای متضادی ایجاد کرد، طوری که هیچکدام از نویسنده‌های ما در طول چهل سال گذشته از منطقه آذربایجان، از داشتن این احساسهای متضاد - مثلاً حس گریز از مرکز خیلی قوی برای دست یافتن به نوعی هویت - در امان نبوده‌اند! از یکسو مغرور، از سوی دیگر متزلزل، از یکسو صاحب تفکر جدی، و از سوی دیگر، روبرو با تحقیر و حس خودمحموری شوینستی اکثریت قریب به اتفاق نویسندگان فارس. باری. اینها و دهها خصلت دیگر. او را از بقیه نویسندگان و شاعران نه ممتاز بلکه متمایز می‌کند. ولی شوروی برغم اشغال آذربایجان در حال جنگ با دولت ایران و ملت ما نبود. ایران

TRIBUN 6

شرایط نویسنده آذربایجانی

تریبون ۶ زمستان ۲۰۰۱ قیش

مظلوم واقع شده بود ولی جنگی در کار نبود و همین، احساسهای متضادی را در همه مردم بوجود آورده بود. در نتیجه تجربه ما با تجربه نویسندگان فرانسوی و نویسندگان لهستانی در زمان اشغال فرانسه و لهستان توسط نیروهای نازی کاملاً فرق می‌کرد. همه نویسندگان لهستانی و فرانسوی در تهدید کامل نیروهای اشغالگر زندگی می‌کردند. این تهدید در آن کشورها صورت‌های مختلف داشت. در فرانسه «لوئی فردیناند سلین» به نهزیسم دل سپرد. و برغم نبوغ عظیمش مدتی طولانی در بدنامی زیست. دیگران مثل «آندره مالرو» و «ژان پل سارتر» از تجربه اشغال و مبارزه بانازیسم روسفید بیرون آمدند. برخی دیگر مثل «روبر دسنوس» جان خود را در بازداشتگاه از دست دادند. ولی سرود زیبا و بلند «دسنوس» پیش از مرگ او از رادیوهای متفقین به گوش دنیا رسید. لهستان خردشده، نویسندگان بالفعل و بالقوه‌اش به چهار گوشه جهان پراکند. «آیزاک بشویس سینگر» نویسنده یهودی از آمریکا سر در آورد و همچنین «یرزی کازینسکی» که در زمان جنگ کودکی بیش نبود و همه زجرهای دوران کودکی‌اش را در کتاب «پرنده رنگین» یا «پرواز را به خاطر بسپار» و بقیه آثارش منعکس کرد. این تجربه‌ها با تجربه‌های ما کاملاً متفاوت بود. از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵، من، جز یکی از شعرا هیچ نویسنده و شاعری را نمی‌شناسم که زندانی متفقین بوده باشد. یعنی در قبل از شروع جنگ هم در کسی همدلی با آلمان بود، بعد از اشغال ایران، لااقل در میان شاعران و نویسندگان چنین چیزی مشهود نبود. تجربه خود شورویها هم با تجربه ما متفاوت بود. از ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۰ مضامین مهم بنه اصلی نویسندگان روس، جنگ اول جهانی، انقلاب بلشویک، جنگ داخلی و مبارزه علیه کشورهای امپریالیستی بود. ادبیات استالینی و ادبیات ضد استالینی توامان در حال شکل گرفتن بود، ولی تضادهای اعماق اجتماع، از طریق تداخل مستقیم با آن مضامین مهم، خود را انعکاس می‌داد. از سال چهل به بعد، «جنگ میهنی» که از دیدگاه استالینی، اصلی‌ترین مضمون اجتماعی - تاریخی بود، به پیروی از خنخ‌خط مشی حزب، بر شعر و رمان حاکمیت داشت. تقریباً نوتسنده‌ای در شوروی نمی‌توان یافت که راجع به جنگ دوم شعری نگفته، یارمانی ننوشته باشد. مصیبت جنگ، مصیبت خفقان استالینی را بکلی تحت الشعاع قرار داد. نویسنده سلاح بدست گرفت و به جنگ نازیسم رفت. تجربه مرگ، قتل عام، دم دروازه مسکو بود. دانشجویان مسلح بی تجربه ولی پرشور، سینه سپر کردند، تا مسکو سقوط نکند، مرگ و ایستادگی در برابر مرگ، مرگ به خاطر خاک کشور، آرمان اصلی شعر و رمان شد.